

#### بر بال سیمرغ

#### پایان های تلخ، تلخی های بی پایان



#### کیوان کتیریان

۱. «برادرم خسرو» ساخته یک کارگردان تازه‌کار دیگر هم فیلم خیلی خوبی از آب درآمد. یک درام پرانرژی با کارگردانی سنجیده و بازی‌های خوب و به‌اندازه. شهاب حسینی همچنان درجه‌یک است و ناصر هاشمی پس از مدت‌ها بازگشت موفق‌ی دارد. فصل پایانی فیلم از مهم‌ترین امتیازات آن به حساب می‌آید و از پایان‌های خوب امسال. تلخی اما همچنان جزء لاینفک فیلم است. مثل ۹۰ درصد فیلم‌های دیگر جشنواره. جای این فیلم هم در میان فیلم‌های بخش مسابقه اصلی، به‌شدت خالی است.

۲. «سیانور» دومین ساخته بهروز شعبانی، اثر جسور و قرص و محکمی است. یک درام سیاسی با مایه‌های عاشقانه و پلیسی که از جاذبات مستقیم به وقایع و شخصیت‌های دره‌بالا و مؤسسان سازمان منافقین دارد. تم آشنای تقابل عشق و وظیفه در این فیلم هم دستمایه قرار گرفته است. اندازه‌نگه‌داشتن از ویژگی‌های «سیانور» است. هر سه محور داستان- سیاست، عشق و حادثه‌پردازی- سهم به‌قاعده‌ای در قسه دارند و در کنار هم، رنگ‌آمیزی مناسبی به فیلم داده‌اند. بازی مهدی هاشمی در نقش یک پلیس خشن، سلخته و باهوش، چشمگیر است.

صحنه‌آرایی در «سیانور» فوق‌العاده است. انتقال قابل‌قبول فضای دهه ۴۰ و ۵۰ در سینمای ما، آن هم در شرایطی که این‌همه تغییر عمده در ظاهر و باطن همه‌چیز به وجود آمده، کار دشواری است که در این فیلم با دقت و ظرافت انجام شده است.

۳. محسن عبدالوهاب در تازه‌ترین ساخته‌اش،

به موضوع تقابل یک زوج بر سر بچه‌دارشدن پرداخته است. فیلم، راحت و روان است و البته ملات داستان کمی لاغر به نظر می‌رسد. فیلم‌ساز تلاش می‌کند در این‌باره، سمت یکی از طرفین

بایستد. تحلیل ارائه دهد و تکلیف را روشن کند. استدلال مرد اما در شرایط تازه البته سست‌تر طراحی شده است تا جایی که در اواخر داستان عمو بلا منطق به نظر می‌رسد. اینکه هر دو طرف ماجرا روی موضعشان می‌ایستند و فیلم در همین وضعیت به انتها می‌رسد، موجب می‌شود «قاعده پایان تلخ» در این فیلم هم رعایت شود.

۲.۵ ستاره از ۵

#### زیر آسمان فیر وزم‌ای

#### رونمایی از هدا گابلر

● روز دوشنبه نوزدهم بهمن‌ماه ساعت پنج‌ونیم بعدازظهر نمایش‌نامه هدا گابلر نوشته هنریک ایبسن با ترجمه مینو مشیری رونمایی می‌شود. مراسم رونمایی کتاب «هدا گابلر» همراه با خوانش متن به کارگردانی سناز فلاح‌فرد است. در مراسم رونمایی از کتاب و نمایش‌نامه‌خوانی قطب‌الدین صادقی کارگردان صاحب‌نام تئاتر به عنوان میهمان ویژه حضور خواهد داشت. مراسم در کتاب‌فروشی علمی و فرهنگی واقع در خیابان کریم‌خان زند برگزار خواهد شد.

#### نمایشگاه سرامیک گروه «چهارخشت»

● شرق: نمایشگاه سرامیک گروه «چهارخشت» با شرکت امید فحریان، حسین طباطبائی، رضا ثانی، سارا بروجنی، علی جمالی، مجید ظیانی، مصطفی نظری، یاسر رجبعلی با عنوان «امید» در گالری سیحون برگزار شد. عنوان نمایشگاه از شعار رئیس‌جمهور «دولت تدبیر و امید» نشئت گرفته است و هرکدام از هنرمندان گروه به‌نوعی نگاهی هنری به مفهوم امید داشته‌اند و آن را در آثارشان به نمایش گذاشته‌اند که در آثارشان به مفهوم بازی که بین امید و ناامیدی درمی‌گیرد، اشاره می‌کنند.این نمایشگاه تا ۲۸ بهمن در گالری سیحون واقع در خیابان مقدس اردبیلی، خیابان کیهان، خیابان سینایی، پلاک ۲۴ دایر است.



#### جواد طوسی

یک هفته از جشنواره فیلم فجر را پشت‌سر گذاشتیم و سه روز دیگر، تپ این شوروروحال می‌خوابد، باز سینما به همان پیله یکنواخت و سرد خود فرو می‌رود. این خودش بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد که آیا در شرایط کنونی می‌توان این کرما و استقبال ۱۲،۱۰ روزه را به دیگر ایام سال تعمیم داد، یا اساسا جامعه ما در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، گرایش‌های غریبه بش شور دارد؟ از مجموعه فیلم‌های دیده‌شده، تنها دو، سه فیلم خوب و نسبتاًخوب داشته‌ایم و الباقی، فیلم‌های متوسط و ضعیفی هستند که ما را به قصه و دنیا و آدم‌هایشان درگیر نمی‌کنند و زود از یادمان می‌روند. آنچه در اغلب فیلم‌ها دیده می‌شود، بلاتکلیفی و عدم انسجام است. بعضی از طرح‌ها و ایده‌های خوب با اجرای ضعیف و کم‌آوردن فیلم‌ساز در مرحله ساخت، حرام شده‌اند. مشکل جدی دیگر، فقدان دیدگاه و جهان‌بینی در شمار قابل‌توجهی از فیلم‌ها (به‌ویژه آثار فیلم‌سازان جوان) است. منظورم از دیدگاه، گرایشات متعصبانه ایدئولوژیک، شعارزدگی و تحمیل‌کردن پیام به مخاطب نیست. قضیه را خیلی ساده‌تر می‌بینم. یک هنرمند می‌تواند با نگاهی انسانی و آزاداندیشانه و تکیه بر پایه‌های اخلاقی (اخلاق نه با نشانه‌های فرمالیستی عقیدتی و لحن و ادبیات سیاست‌زده) دیدگاه قرص و محکم داشته باشد. برای فیلم‌ساز

#### گالری‌گردی

#### تحلیلی برنمایشگاه نگار نادری پور

## مرگی ایستاده

#### نازنین رحیمی



نمایشگاه نگار نادری‌پور را می‌توان به یک مراسم سوگواری تشبیه کرد. زن‌هایی دارای اسم و هویت خاص در مناسبت‌های مختلف اجتماعی، که تمام تن‌شان پوشیده از جوراب مردانه است و فقط دست یا پا یا بخش‌هایی از آنها بیرون افتاده است...



سه الهه بزرگ مجسمه‌ساز، که گویی خدایان مجسمه‌های او هستند، در حالت نوعی اعتراض و تجمع، اما همچنان تمام تن پوشیده‌ست به جز دست و پا... و نهایت تن‌هایی که دیگر تاب جنسیت را نداشته‌اند و تبدیل شده‌اند به پارچه‌های سوگووار سیاه که به سوگ تن خود نشسته‌اند و فقط پای آدمی است که به نمایش گذاشته شده است... آنچه این مجسمه‌ساز را وادار به‌نوعی پنهان‌کردن تمام سر و بدن مجسمه‌هایش کرده، آن هم با جوراب مردانه چیست؟ این نمایشگاه را اگر با نمایی بیرونی نگاه کنیم، چند استعاره می‌بینیم. هرچند نگاه هنرمند شعراگونه است

ولی استعاره‌ای که به شکلی عریان از آن استفاده کرده، استعاره جوراب مردانه است یا همان نگاه یا صدای مردانه‌ای که زن‌های این هنرمند را مجبور به پوشش می‌کند. هرچند دست‌وپا که نشان از ارتباط و حرکت دارند از این اجبار و زور مردانه بیرون زده اند. به‌نوعی تمامی زن‌ها سوگووارند... مرگی ایستاده، نشسته و درنهایت مرگی خوابیده...

کار من در اینجا بررسی فرم و ارزش‌های هنری و فنی کار مجسمه‌ساز نیست. کار من تحلیل محتوای این نمایشگاه از منظر روان‌شناختی است. برخی با

مرگ زندگی می‌کنند. برخی در برابر مرگ، برخی زندگی می‌کنند تا بمیرند؛ مسئله آنها بودن یا نبودن نیست؛ هستند پس زندگی می‌کنند. شخصیت‌های

|                                                                                                                                                                                                                              |                |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------|
| قصه این هنرمند، زن‌هایی هستند که به هر صورتی زیر نگاهی مردانه مرده‌اند؛ یعنی به‌نوعی زیر پاهای مرد له شده‌اند (جواب‌ها).                                                                                                     |                |
| و این نگاه یک‌جانبه و یک‌طرفه البته که ریشه                                                                                                                                                                                  |                |
| شوق:در این صفحه فیلم‌های جشنواره را هرروز ارزش‌گذاری می‌کنیم. جدول ارزش‌گذاری روزانه، به معنای انتخاب «بهترین» یا «بدترین» فیلم نیست. آرا به صورت روزانه و پس از گذشت زمانی کوتاه از نمایش فیلم از ارزش‌گذاران گرفته می‌شود. |                |
| عالی، خیلی خوب، خوب، متوسط، بی‌ارزش، دیده‌نشده                                                                                                                                                                               |                |
| = دیده‌نشده / ● = بی‌ارزش / = بد = متوسط                                                                                                                                                                                     |                |
| *** خوب / *** = خیلی خوب / **** = عالی                                                                                                                                                                                       |                |
| نام منتقد                                                                                                                                                                                                                    | حسین عیدی‌زاده |
| سحر عمر آزاد                                                                                                                                                                                                                 | کیوان کتیریان  |
| عباس یاری                                                                                                                                                                                                                    | جواد طوسی      |
| فرانک آرتا                                                                                                                                                                                                                   | شاهین امین     |

#### خرایات



## حضور در آینه پریشان

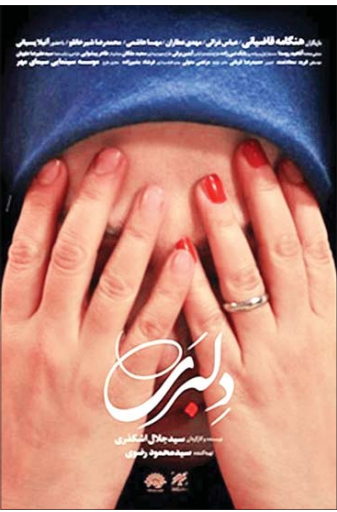
صاحب اندیشه در این جامعه ملتهب و از اصل دورافتاده، عکس‌برداری از واقعیت‌های تلخ و نمایش صرف انسان‌های مطرود و نکبت‌زده و هویت‌باخته، فضیلت نیست. این چنین کاری را یک کلیپ یا pm در تلگرام یا مطالب و گزارش‌های خبری نشریات و یک برنامه تلویزیونی و... حتی درودل‌ها و تخلیه‌کردن یک راننده تاکسی و مسافرش انجام می‌دهد. آدم صاحب دیدگاه در کنار پرداختن به معضلات و نمایشات متعصبانه اجتماعی و خطوط انحرافی یک جامعه و مجاری تصمیم‌گیرنده و طبقات و اقشار مطرح و تاثیرگذارش، قدرت انتخاب و موضع‌گیری و ارائه طریق دارد. حتی فارغ از این سمت‌وسوی اجتماعی، یک فیلم‌ساز فرمالیست شخصی‌ساز که جزء طرفداران «هنر برای هنر» است نیز برای آنکه بتواند نتیجه کارش را ببیند

#### یک پوستر یک جشنواره

#### نگاهی به پوستر فیلم «دلبری»

## علامت سؤال در ذهن مخاطب

#### تورج صابری‌وند



نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند؛ اما این پوستر آیین دلبری می‌داند. چهره بازیگر نقش اول زن، تمام فضای پوستر را گرفته؛ اما با دستانش نقابی ساخته که چهره را بپوشاند. این ایده سطح اول درگیری را می‌سازد؛ اما پوستر بلافاصله لو می‌دهد که چهره نقاب‌شده «هنگامه قاضیان» است. ساخت پوستر فیلم با چهره کلوزآپ بازیگران حال گیشه را خوب می‌کند؛ اما این پوستر با هوشمندی این کار را می‌کند. با چهره، چشم‌های مخاطب را به خود می‌کشد؛ اما چهره‌ای را نشان نمی‌دهد. ایده اصلی پوستر نقاب‌کردن چهره بازیگر زن نیست. یک دست لاک‌زده و یک دست بی‌لاک، این ایده درگیرکننده و معنایی پوستر است، ایده‌ای ساده و تاثیرگذار. ایده‌ای که آن‌قدر واقعی است که می‌توان باور کرد در میانه یک داستان اتفاق افتاده و تصویر را به شدت روایی می‌کند و چیزی است که با ساختار روایی فیلم هماهنگ است. با یک رویکرد معناگرایانه هم می‌توان به پوستر این فیلم نگاه کرد. اینکه چرا فقط دست چپ زن که حلقه ازدواج هم دارد لاک زده شده، می‌تواند سؤال‌برانگیز باشد. اینجا اسم فیلم هم به کمک می‌آید تا بازل ذهنی مخاطب را تکمیل کند؛ اما هیچ معنای صریحی نخواهد یافت و بیشتر برای دیدن فیلم و تکمیل پازل ذهنی تشویق خواهد شد.

شاید مخاطبی بخواهد به این دقت به این چرایی‌ها و به این تکه‌های معنایی پازل فکر کند یا از کنار آن عبور کند. در دو حالت علامت سؤال‌هایی در ذهن مخاطب باقی می‌گذارد تا کنجکاوی‌ش را برای دیدن فیلم به کار گیرد. این علامت سؤال‌ها دلیل موفقیت این پوستر است؛ کاری که بسیاری از پوسترهای سینمایی از آن باز می‌مانند. پوستر اگرچه ترکیب‌بندی و ریزه‌کاری‌های خوبی دارد و حتی نقطه نوشته دلبری را به رنگ لاک داستان بازیگر کرده تا شاید جبران انگشت اشاره دست چپ بازیگر کند؛ اما از لحاظ کیفیت گرافیکی و

| نام منتقد      | وارونگی | کفش‌هایم‌کو؟ | آبیتان چوبی | بارکد | تعرین برای اجرا | خاطرات خانه متروک |
|----------------|---------|--------------|-------------|-------|-----------------|-------------------|
| حسین عیدی‌زاده | –       | ●            | –           | –     | –               | –                 |
| سحر عمر آزاد   | ***     | *            | *           | ***   | –               | –                 |
| کیوان کتیریان  | *       | –            | –           | –     | –               | –                 |
| عباس یاری      | *       | –            | –           | –     | –               | –                 |
| جواد طوسی      | *       | –            | –           | *     | –               | –                 |
| فرانک آرتا     | *       | *            | *           | *     | –               | –                 |
| شاهین امین     | –       | ***          | *           | *     | –               | –                 |

#### حوالی برج میلاد

#### یادداشت‌های روزانه تماشاگر ردیف وسط

#### کسی نپرسید نتیجه ریل گذاری سینما چه شد

● **مهرداد حجتی**: دیروز بحث نه‌تنها بین دو دوست ردیف راست و چپ در بیرون تالار کاخ ادامه داشت بلکه بین موافقان و مخالفان مناظره هم بحث درگرفت و در زمان صرف چای داغ‌تر هم شد. این از محسنان چنین گردهمایی‌های فرهنگی‌ای است که در چندروز گروه‌ها و افراد مختلف، با افکار متفاوت یک‌جا زیر یک سقف گرد می‌آیند تا یک رویداد فرهنگی را شکل دهند. در این رویداد طبیعی است که گفت‌وگو هم مشکل می‌گیرد و می‌توان راجع به یک موضوع واحد نظرای متفاوت شدید؛ نظراتی که گاه ۱۸۰ درجه با هم متفاوتند. یکی از موضوعاتی که پیرامونش بحث درگرفت، سینمای دوران محمود احمدی‌نژاد بود. امروز وقتی رسیدیم، بحث بین دو دوست ردیف چپ و راست درگرفته بود. تماشاگر ردیف چپ داشت می‌گفت: «در زمان احمدی‌نژاد قرار شد سینما را «ریل‌گذاری کنند» تا آن را به مسیر انقلاب و آرمان‌هایش بازگردانند. در آن سال‌ها جواد شمقدری و علیرضا سجانیور همه‌کاره بودند. هرکاری که اراده می‌کردند انجام می‌دادند. در خود نیازی به رجوع به آرای نخبگان سینما نمی‌دیدند. به‌همین خاطر «خانه سینما» را هم پلمب کردند تا رسماً اعلام کرده باشند دولت نیازی به شما ندارند. بلکه این شماید که به دولت نیازمندید. قصدشان مطیع‌کردن سینماگران بود. در آن سال‌ها سینما را دوباره کرده بودند. یک‌باره را به بدلیل وابستگی به رانت هوادار خود کرده بودند. پاره دیگر را منتقد و مخالف خود کرده بودند. طبیعی بود نخبگان که در میانشان همه چهره‌های سرشناس قرار داشتند در برابر او صف‌آرایی کنند. اما جواد شمقدری در برابر آن گروه کثیر مخالف دست به اقدام‌های تلافی‌جویانه زد. از هیچ‌یک از پروژه‌های آنها حمایت نکرد. بلکه برعکس همه را تحت‌فشار گذاشت تا جایی که پروژه‌ای جز پروژه‌های مدنظر خودش شکل نگیرد. نمونه‌هایش هم بسیاری‌اند». تماشاگر ردیف راست که انصافاً باید صبرش را ستود، در تمام طول حرف‌های تماشاگر ردیف چپ ساکت ماند و صبورانه شنید تا نوبت به او برسد. شاید این هم از مزایای «گفت‌وگو و مدارا» است. گفت‌وگو آدابی دارد و یکی از آنها همین صبوری در شنیدن سخنان «مخالف» است. تماشاگر ردیف راست در پاسخ گفت: «من بنا نیست به‌عنوان مدافع شمقدری و تیمش حرف بزنم. من از شخصی دفاع نمی‌کنم. از برنامه دفاع می‌کنم؛ برنامه‌ای که «آرمان» داشت. «ریل‌گذاری» لازم بود. سینما زیرمجموعه «فرهنگ» است. در زمان دولت اصلاحات اساساً فرهنگ به بیراهه رفت. تا آنجا که صدای بچه‌های «حزب‌اللهی» درآمد. آن‌همه روزنامه، آن‌همه کتاب و آن‌همه فیلم بیک‌باره روانه عرصه عمومی شدند. طبیعی است که با واکنش روبه‌رو شود. ما نمی‌توانستیم ساکت بمانیم. حتما پادتان هست که آقای «مجید مجیدی» در جشن صدمین سالگرد سینما با صدای بلند از «شنیده‌شدن صدای پای ابتلال در سینمای ایران» سخن گفت؟ سینما از ریل انقلاب خارج شده بود. باید کاری می‌کردیم. نوبت دولت که به ما رسید این پروژه باید عملی می‌شد». تماشاگر ردیف چپ با متانت گفت: «نتیجه؟ نتیجه‌اش چه شد؟ سینما به مسیر انقلاب بازگشت؟ یا اینکه فرصتی برای گروهی سودجو فراهم شد تا آنها دور سفره‌ای تازه جمع شوند تا منفعت خود را ببرند. نامش را هم گذاشتند دفاع از آرمان‌ها. همان همیشه‌دلولوپاسانی که هیچ‌گاه نخواستند‌اند تن به قاعده بازی بدهند. همراه خود را تافسه‌های جدایافته فرض کرده‌اند و از رانت بهره برده‌اند. آدم‌هایی که هیچ‌گاه درصفا‌مندن را تجربه نکرده‌اند. اجازه می‌دهید نمونه‌هایش را با هم مرور کنیم؟» تماشاگر ردیف راست نگاهی به شام‌زده‌ای منظره می‌کند تا نوبت کسی در نگاهش با او همراه است یا نه؟ رو به تماشاگر ردیف چپ می‌گویند: «سفره‌خواری و جیره‌خواهی همیشه بوده است. مگر در زمان دولت شما نبود؟ آن‌موقع هم بود. همان موقع هم گروهی به هواداری از «اصلاحات» دور دولت جمع شدند تا «سهام» بگیرند. بعد همان‌ها آمدند دور دولت احمدی‌نژاد حلقه زدند و سهم‌خواهی کردند. اتفاقاً همه ما آنها را می‌شناسیم. شما هم آنها را می‌شناسید بالاخره «آرمان‌خواهی» و «تقلایی‌گری» تاوان‌هایی دارد که باید پرداخت. حالا در آن میان یک عده‌ای هم سودجویی کنند. اشکالی ندارد. اصل «آرمان» است که نباید فراموش شود». تماشاگر ردیف چپ

نگاهی به پرده می‌اندازد تا ببیند فیلم شروع شده است یا نه. بعد رو به تماشاگر ردیف راست می‌کند و می‌گوید: «دوست عزیز پاسخ من را ندادید. نتیجه آن «ریل‌گذاری» چه شد؟ آرمان‌های شما محقق شد؟ سینما به مسیر اصلی‌اش برگشت؟ محصولات برجسته آن دوران کدام‌ها هستند؟ می‌شود برای ما بشمارید؟ اینها که همه‌اش شعار است. آن‌هم شعارهایی که نشود با آنها مخالفت کرد. مخالفت با آنها تاوان دارد. ازهمین‌رو ما باید برویم سراغ کارنامه دولت مطلوب شما. کارنامه‌اش در حوزه سینما چه بود؟ آیا توانست به آن شعارهایی که می‌داد، عمل کند؟» تماشاگر ردیف راست با اشاره به پرده نقره‌ای گفت: «فیلم دارد شروع می‌شود. بگذاریم فردا» و رویش را به سمت پرده چرخاند. همه شاهدان هم به سمت پرده چرخیدند. با بود همه شاهد «وارونگی» باشیم. بالاخره کسی پیدا شده بود که «وارونگی» را نشانمان دهد.